

بحرانهای بانکی

مترجم: جلیل مبشری

منبع: FINANCE & DEVELOPMENT



تقریباً اکثر کشورها در بخش مالی خود تاکنون دچار مشکل یا بحران شده‌اند. هرچند ناکامی‌های نظام بانکی ممکن است به صورت یک حادثه غیرمترقبه اتفاق بیفتد، اما غالباً اطلاعاتی در دسترس است که می‌تواند آسیب‌پذیری نظام بانکی را در مقابل بحران از قبل اعلام کند.

دانیل سی. هاردی

ضعفها و ناسامانها در هر بخشی از اقتصاد می‌تواند پیامدهایی را بر نظام بانکی برجای گذارد. با توجه به ماهیت تجارت، بانکها در معرض خطرات بالقوه بسیاری قرار دارند. بعضی از این خطرات عبارتند از: اتکا بر سپرده‌هایی که چندین برابر سرمایه آنهاست، وجود فشارهای نامشخص بر بخشهای مختلف اقتصاد، اتکا بر داراییهایی که بلندمدت بوده و در مقابل بدهیها قابلیت نقدینگی کمی دارند. همچنین محاسبه دارائتها و بدهیها با واحدهای

پولی مختلف برای بانکهایی که درگیر معاملات بین‌المللی هستند یکی دیگر از این خطرات است. همچنین باید احتمال بروز مشکل به دلیل سستی سیستم کنترل داخلی یا ضعف مدیریت در خود نظام بانکی را نیز به این متغیرها افزود. اگر صاحبان سهام و مدیران بانک هنگام بروز خطر ورشکستگی فکر کنند که نسبت به این بحران مسئول نیستند با این کار خود ریسک بزرگتری را انجام داده‌اند. نتیجه این کار آن است که مشکلاتی را که می‌توانستند به‌طور عادی کنترل کنند اکنون ممکن است اغراق‌آمیز جلوه

نموده و دیر یا زود نظام بانکی را به دردسر یا مشکل بیندازد. علاوه بر این، با توجه به وجود روابط پیچیده و وابستگیهای متقابل عادی بین بانکها و مشتریانشان، ممکن است مشکلاتی که در ابتدا ناچیز و محدود بوده‌اند، اکنون دو سراسر نظام بانکی و اقتصاد کشور پراکنده شود.

در نهایت، ویژگیهای ساختاری و سازمانی یک اقتصاد و به‌ویژه نظام بانکی، حساسیت آن را نسبت به بحران تعیین خواهد کرد. دولت (شامل بانک مرکزی و مراجع سرپرستی و نظارتی) نقش مهمی را در ایجاد چارچوب قانونی و سازمانی ایفا می‌کند و باید همواره نظارت و سرپرستی احتیاطی خود را انجام دهد. حیثه این نظارت شامل بانکهایی می‌شود که می‌توانند به سرعت مشکلات را هنگام بروزشان نشان دهند. همچنین دولتها نسبت به اجرای استانداردهای مشخص در روشهای حسابداری و بازرسی بانکها مسئولند تا از این طریق بانکها بتوانند مشکلات خود را پنهان سازند. مشکلاتی نظیر افزایش نسبت وامهای بازپرداخت نشده، تاحدی که دیگر غیرقابل کنترل شوند. همچنین ضروری است تا استانداردهای حسابداری در شرکتها و موسسات مالی غیربانکی به اندازه کافی جدی گرفته شود تا از این طریق بتوان به قابلیت ارزیابی وضعیت اعتباری آنها اطمینان حاصل کرد. سستی در این زمینه‌ها احتمال گسترده شدن بحران را در نظام بانکی افزایش خواهد داد.

گرچه عوامل ساختاری فوق ممکن است ما را در شناسایی اینکه کدام کشورها به احتمال زیاد

بحران بانکی را تجربه خواهند کرد، یاری کند اما در نهایت، این عوامل در مورد زمان وقوع بحران اطلاعات کمتری را در اختیار ما قرار می‌دهند.

یک کشور یا تدارکات سازمانی ضعیف در شرایط عادی می‌تواند بدون وجود مشکلات جدی در نظام بانکی برای مدت طولانی در آرامش به سر برد، اما زمانی که اوضاع وخیم شود، بحران می‌تواند خیلی سریعتر شکل بگیرد.

تاریخچه

با توجه به آسیب‌پذیریهای فراوانی که بحرانها برجای می‌گذارند، تعجب‌آور نیست که دارای تاریخچه طولانی باشند. رکود اقتصادی بزرگ دهه ۱۹۳۰ در ایالت متحده و جاهای دیگر با ورشکسته شدن بانکها وخیم‌تر شد. در دهه‌های اخیر، کشورهای زیادی مشکلات مالی را در سطوح مختلف تجربه و تحمل کرده‌اند، و حتی این مشکلات برای بعضی از آنها تکراری نیز بوده است.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، چند کشور آمریکای لاتین از جمله شیلی و مکزیک برای حفظ قدرت پرداخت بدهی بانکهای خود مجبور به پذیرش خسارتهای واقع شده در نظام بانکی - به عنوان مثال، از طریق دریافت وامهای غیرمعارف از بانکها با هزینه‌ای بیشتر از ارزش واقعی آن - شدند. همچنین در طول دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بسیاری از کشورهای آفریقایی مجبور به تجدید ساختار و تامین مالی سیستم‌های بانکی خود

سطح درآمد و هزینه‌های دولت را به‌طور مستقیم و نظام بانکی را به‌طور غیرمستقیم تحت تاثیر قرار می‌دهد. شاخص سوم ممکن است بعضی از پیامدهای اولیه مشکلات بانکی را دنبال کند. نظیر، فاصله زیاد بین نرخ پس‌انداز و وام‌دهی، اغلب نوسانات حاصله در متغیرهای شاخص و ظهور مشکلات در بخش بانکی، هر دو نتیجه عامل سوم یعنی عامل ذکر شده اخیر هستند. برای مثال، ممکن است بانکی به امید تغییرات بنیادی یا به ضمانت دولت اقدام به اعطای وام به صنایع زیان‌آور و تامین سرمایه در گردش آنها کنند. افزایش سریع در اعطای وام به یک بخش ممکن است این مطلب را نشان دهد که بانکی در حال تغییر چنین معیارهایی هستند که ممکن است در پایان منجر به خسارت‌های بانکی عظیم و فاجعه‌آمیز گردد.

شاخصهای مفید را می‌توان از منابع مختلفی به‌دست آورد که با جنبه‌های گوناگون اقتصاد در ارتباط هستند. بعضی از آنها ممکن است مختص نظام بانکی بوده و بعضی دیگر نیز ممکن است مربوط به سایر بخشها باشد، درحالی که سایر متغیرها می‌توانند از شاخصهای کلان اقتصاد انتخاب شده باشند.

شاخصهای بانکی

معروفترین شاخصهایی که می‌تواند به‌منظور پیش‌بینی بحرانهای بانکی مورد استفاده قرار گیرد آنهايي هستند که مستقیماً به سلامت نظام بانکی مرتبط هستند. اقلامی از ترانزاکشن یا صورت سود و زیان بانک ممکن است زمانی که خطر در حال افزایش است و یا حتی زمانی که مشکلات در حال آشکار شدن هستند آن را نشان دهند. حتی ممکن است این متغیرها در سطح بانکهای خصوصی جایی که اغلب مشکلات گسترده سیستمی در آنها به وجود می‌آید نیز قابل مشاهده باشند. البته وخامت وضعیت موسسات خصوصی ممکن است در تمامی داده‌ها آشکار نشود.

اولین شاخص مستقیم بانکی که بیانگر وجود مشکلات احتمالی است عبارت است از میزان سرمایه بانک، یعنی مابه‌التفاوت داراییهای بانک و بدهیها. سرمایه به صورت مانع در مقابل شوکها عمل می‌کند و به بانک اجازه می‌دهد تا به اداره مطالبات خود بدون هیچ مشکلی ادامه دهد حتی زمانی که احتمالاً دارد ارزش بعضی از داراییهایش کاهش یابد. مقدار سرمایه‌ای که یک



اتکا به سوره‌هایی که چندین برابر سرمایه بانکیست یکی از خطرانی است که آنها را تهدید می‌کند.

نابسامانیها در هر بخشی از اقتصاد می‌تواند پیامدهایی را بر نظام بانکی برجای گذارد.

خطر است به صورت کاملاً متفاوتی رفتار کند. در وضعیت مطلوب رفتار یک شاخص باید معیاری را برای تعیین درجه ریسک نشان دهد و یا به زمان احتمالی وقوع مشکل در نظام بانکی اشاره کند. هنگامی که علائم بحران بانکی ظاهر می‌شود، رشد همزمان شاخصها می‌تواند چیزی را در مورد شدت و پیامدهای احتمالی مشکل بیان کند.

البته لزومی ندارد متغیرهایی که به‌عنوان شاخصهای مفید انتخاب می‌شوند، در مقابل تمام علل ناچیز بحرانهای بانکی از خود عکس‌العمل نشان دهند. یک شاخص ممکن است جنبه خاصی از وضعیت مشکلات نظام بانکی را اندازه‌گیری کند مانند زیانهای بانکی. دیگری ممکن است گسترش شوک را به منافع اقتصادی دنبال کند. مثلاً از طریق پیگیری تغییرات حاصله در رابطه مبادله، که سودآوری صنایع صادراتی و

شدند، ساختاری که در گذشته زیانهای هنگفتی را به‌خاطر اعطای وامهای کشاورزی و همچنین به‌خاطر وامهای اعطایی به شرکتهایی که حداقل ۵۰ درصد سهام آنها متعلق به دولت بوده، به آن کشورها تحمیل کرده بود. در اواخر دهه ۱۹۸۰ عملکرد بانکها در برخی از کشورهای صنعتی پیشرفته بویژه در کشورهای شمال اروپا اوضاع را تاجایی وخیم کرد که دولتها مجبور شدند به خاطر حفظ ثبات مالی بعضی از بانکهای بزرگ آنها را مورد حمایت خود قرار دهند.

تقریباً در همه کشورهای در حال گذار - کشورهایهایی که اقتصاد خود را از یک سیستم دستوری به یک سیستم مبتنی بر بازار تغییر داده‌اند - بانکهای بزرگ به دلیل تورم بالا و متغیر و از دست دادن مشتریان سنتی خود متحمل زیانهای هنگفتی شده‌اند. حوادث اخیر در شرق آسیا یک بار دیگر این نکته را یادآوری کرد که بحرانهای بانکی چطور می‌توانند با سرعت و شدت زیاد آشکار شوند و اینکه پیش‌بینی پیامدهای این حادثه شگفت چقدر مشکل است. در تمام موارد، بحرانهای بانکی حداقل منجر به زیانهای مالی فراوانی شدند و همچنین اعتبار سرمایه‌گذاری و بازرگانی آن کشورها را تضعیف کرد. حل این بحرانها اغلب هزینه‌های سنگینی را برجای می‌گذارد.

پیامدهای ناگوار، ارزش پیش‌بینی بحرانهای بانکی را مورد تاکید قرار می‌دهد. پیش‌بینی بحران موجب شناسایی سریع آن شده و از طریق آن می‌توان حوادث را تجزیه و تحلیل کرده و در نتیجه می‌توان خود را برای مقابله با آنها آماده ساخت.

شاخصهای بحران

حتی زمانی که بحرانهای بانکی به‌طور ناگهانی ظاهر می‌شوند، طبیعتاً یک دوره طولانی شکل‌گیری را پشت سر گذاشته‌اند. معمولاً اطلاعات مناسبی در دسترس است که وقتی به‌دستی بررسی شوند، می‌تواند نشانه‌هایی از آسیب‌پذیری نظام بانکی را در مقابل بحران نشان دهد. برای اینکه بتوانیم زمان وقوع بحران بانکی را پیش‌بینی کنیم یا حداقل بگوییم که چه موقع خطر بحران کم یا زیاد است، باید شاخصهای قابل اعتمادی را شناسایی کرده و مراقب تغییرات آنها باشیم. یک شاخص مفید عبارت است از متغیری که بتواند به سرعت وجود مشکل را شناسایی و دنبال کند. همچنین این شاخص باید در مواقعی که نظام بانکی تحت فشار قرار ندارد به یک صورت، و برعکس زمانی که در معرض

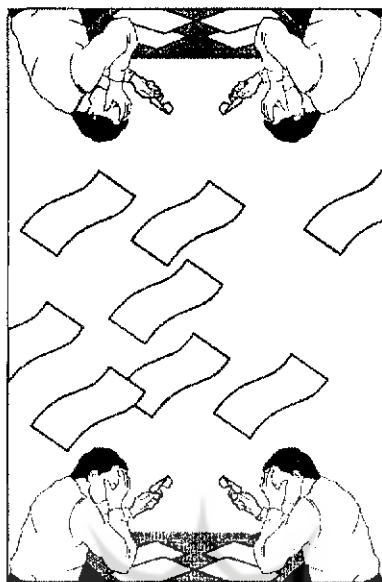
وام‌گیرندگان در ارائه تصویر مثبت از وضع موجود (مخصوصاً زمانی که اوضاع روبه وخامت است)، کیفیت پایینی داشته باشند. از این‌رو ناظران بیرونی بیشتر بر متغیرهای کلان اقتصادی و داده‌های مرتبط و با بر قیمت‌های موجود در بازار مانند نرخ مبادله تکیه می‌کنند.

شاخصهای کلان اقتصادی

همچنین می‌توان از مطالعات تازماتی که داده‌های اقتصاد کلان را مورد بررسی قرار داده‌اند (نظیر بولتن‌های بانک مرکزی) به‌عنوان راهنما یا مکمل شاخصهای بانکی استفاده کرد. نتایج به‌دست آمده بیان می‌کند که حقیقتاً این متغیرها برای بررسی بیشتر مشکل ابزار باارزشی هستند. هرچند نمی‌توان به آنها اعتماد کاملی داشت، اما این متغیرها می‌توانند زمان احتمال وقوع مشکل را بیان کنند و معمولاً دستیابی به آنها سریع و آسان است.

شواهد نشان می‌دهد که معمولاً متغیرهای معین اقتصاد کلان، هم هنگام بروز بحران در نظام بانکی و هم در طول زمانی که وضعیت بحرانی هنوز مرتفع نشده، الگوی متمایزی را از خود نشان می‌دهند. به‌طور کلی الگوی مذکور بیان‌کننده پایان دوره رونق است؛ بعد از افزایش سریع قیمت‌ها؛ تولید ناخالص داخلی واقعی، مصرف و مخصوصاً سرمایه‌گذاری شروع به کاهش کرده و شتاب تورم به‌طور ناگهانی متوقف می‌شود، اعتبار نظام بانکی به بخش خصوصی به سرعت افزایش یافته و به بالاترین حد خود می‌رسد و سپس کاهش می‌یابد؛ نرخهای واقعی بهره دائماً افزایش می‌یابد؛ و نرخ مبادله موثر واقعی تقویت شده و سپس تضعیف می‌شود. هنگام شروع بحران، اغلب، بانکها به‌طور چشمگیری بر استقراض خارجی تکیه می‌کنند به‌طوری که بعدها امکان استفاده از آن وجود نخواهد داشت.

به‌رحال به همان میزانی که کشورها که بحرانهای جدی اما کنترل شده‌ای را در بخشهای بانکی خود تجربه کرده‌اند، بحرانهای کاملی را نیز متحمل شده‌اند. به‌طوری که قدرت پرداخت بدهی آنها را تضعیف کرده است. به‌عنوان مثال، زمانی که سیستم‌های بانکی در کشورهای شمالی اروپا در اوایل دهه ۱۹۹۰ تحت فشار قرار گرفتند، در کشور دانمارک این مشکلات بین بانکهای کوچک نیز گسترش یافت درحالی‌که در سوئد



ویژگیهای ساختاری و سازمانی یک اقتصاد، حساسیت آن را نسبت به بحران بانکی تعیین می‌کند.



پیامدهای ناگوار، ارزش بیش‌بینی بحرانهای بانکی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

شده باشند. اتکا بیش از حد به تأمین مالی داراییهای نسبتاً بلندمدت از طریق منابع کوتاه‌مدت باعث می‌شود تا بانک هنگام تغییر رفتار نظام بانکی کشور و یا موسسات، آسیب‌پذیرتر شود. چنین عدم تناسب فراوانی در سررسیدها، ممکن است بیان‌کننده این نیز باشد که به‌زودی قدرت بانک در پاسخ به ادعاهای طلبکاران به دلیل تجربه مشکلات قبلی کاهش یافته و این امر موجب گسترش سریعتر اثرات بحران خواهد شد.

این متغیرهای خرد اقتصادی که اغلب جزو شاخصهای مرتبط با بانک هستند، می‌توانند بسیار باارزش باشند، اما متأسفانه همیشه دردسترس نیستند. داده‌های دردسترس نیز ممکن است به خاطر اینکه سازمانها حتی در بهترین شرایط قادر به ارائه داده‌های قابل اعتماد نبوده، و یا به خاطر نداشتن بانکداران و

بانک باید نگهداری کند عمدتاً به مخاطره‌آمیز بودن داراییهایش بستگی دارد. داراییهای معینی نظیر وامهای اعطایی به عملیات اقتصادی و بازرگانی بزرگ (مانند تأسیس کارخانه و غیره)، طبیعتاً نسبت به سایر داراییها از جمله نقدینگی و ذخایری که نزد بانک مرکزی نگهداری می‌شود آسیب‌پذیرترند. اگر بانکی به صنایعی وام دهد که آن صنایع در شرایط تورمی بالا و متغیری فعالیت می‌کنند و یا به دلیل حوادث بیرونی در معرض نوسانات زیادی در بازده و سودآوری قرار دارند، طبیعتاً به مقدار بیشتری از سرمایه نیاز خواهد داشت.

تغییرات سرمایه بانکها، مخصوصاً هنگامی که در سودآوری آنها آشکار می‌شود، می‌تواند به‌عنوان تغییر تراز سرمایه نامیده شود. کاهش سریع سرمایه بانک به دلیل جریان افزایش زیان، هر دو علامت و مؤلفه‌ای از وجود مشکل در نظام بانکی هستند. حتی اگر بانکها به سودآوری خود ادامه دهند، افزایش سریع در نسبت وامهای بازپرداخت نشده یا منقضی شده علامت واضحی از خطر است. وخیم‌تر شدن کیفیت وامها هسته اصلی اکثر بحرانهای سیستماتیک بانکی بوده است. بنابراین میزان وامهای بازپرداخت نشده یک شاخص کلیدی است که بیانگر وجود مشکلات بزرگ در نظام بانکی است، حتی اگر بانکها سعی کنند وضعیت خود را هنگام ارزیابی بازپرداختهای آتی آن وامها خوشبینانه‌تر نشان دهند.

همچنین تغییر در ساختار ترازنامه بانکها می‌تواند آموزنده باشد و ممکن است اطلاعات حاصله از آن هشدار در مورد خسارات احتمالی باشد که هم‌اکنون اتفاق افتاده است. در بعضی موارد، به‌نظر می‌رسد که وقوع بحرانهای بانکی به خاطر تخصیص فراوان وامها به بخشهای ویژه‌ای جلوتر افتاده است. مخصوصاً بخش مستغلات تجاری که مستعد چرخه‌های افزایش قیمت، سرمایه‌گذاری بیش از حد، و استقراض سنگین است، به یک رکود منتج می‌شود. این پدیده با سقوط ناگهانی وامها و پس‌اندازها در دهه ۱۹۸۰ در ایالت متحده و حوادث متعدد ناشی از مشکلات بخش بانکداری در انگلیس مرتبط بود. (برای مثال در سالهای ۷۵-۱۹۷۳ و اوایل دهه ۱۹۹۰) شاخص معنی‌دار دیگر می‌تواند تغییر سریع در ساختار سررسید داراییها و بدهیهای بانک باشد، مخصوصاً اگر داراییها و بدهیها در هر سررسیدی با واحدهای پولی مختلفی محاسبه

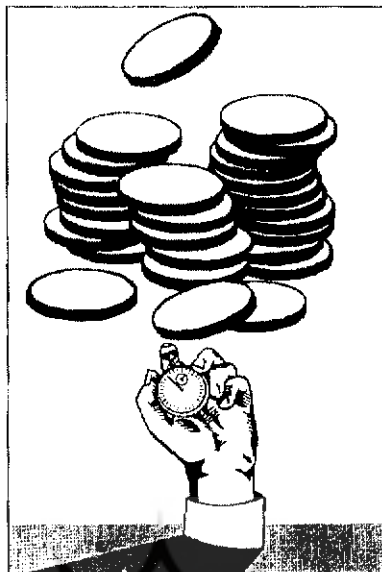
نرخ تورم و تقاضای داخلی برای قضاوت در مورد احتمال وقوع بحران بانکی نقش کمتری دارند.

نتیجه گیری

مدتی است صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به متغیرهایی که ممکن است علامت اولیه مشکلات نظام بانکی باشند توجه روزافزونی کرده و با دقت بیشتری به مطالعه ساختار سازمانی سیستم‌های مالی کشورها پرداخته تا از این طریق نقاط ضعف مخفی شده احتمالی را مشخص ساخته و در جستجوی یافتن راه‌هایی برای اصلاح آنها هستند. آنها داده‌های مقداری را در مورد سیستم‌های بانکی کشورها جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند تا علائم روبه وخامت رفتن وضعیت سیستم را مشخص کرده و مستغیرهای کلان اقتصادی را با شیوه‌های جدیدی بررسی می‌کنند و دلایل رفتار آن متغیرها را در مقابل مشکلات احتمالی بخش بانکی مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

مطمناً صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در این زمینه به مطالعه بیشتری خواهند پرداخت. آنها به بررسی کامل حوادث اخیر در آسیا خواهند پرداخت تا از این طریق آنچه را که

سایر علائم هشداردهنده ممکن است مورد توجه قرار دهند، شناسایی کنند. همچنین آنها در بسیاری از کشورها، با دقت بیشتری به آزمایش و بررسی اطلاعات نامشابه خواهند پرداخت و توجه بیشتری به حسابداری و استانداردهای اطلاع‌رسانی خواهند کرد. در نهایت، به هیچ یک از شاخصها یا مجموعه‌ای از آنها نمی‌توان به عنوان ابزار پیش‌بینی بحران به طور کامل اعتماد کرد. بعضی از ناکامیهای بانکی در نهایت منجر به یک حادثه شگفت‌آور می‌شوند. همچنین مواردی وجود دارد که بروز بحران بانکی قطعی می‌شود اما به خاطر فعالیت ماهرانه دولت و یا به خاطر اقبال محض آنان اتفاق نمی‌افتد. با این همه سخت‌ترین قسمت پیش‌بینی بحران، پیش‌بینی دقیق زمان شروع آن است. یعنی زمانی که دیگر بحران کاملاً فراگیر خواهد شد. لیکن چنین پیش‌بینی بسیار دشوار بوده و بر مراقبت و آماده‌سازی ابزارهای مناسب برای برخورد قاطعانه با مشکلات نظام بانکی هنگام وقوع آنها تاکید می‌کند. تلاش برای پیش‌بینی بحرانهای احتمالی نظام بانکی نه تنها برای جلوگیری از وقوع آنها، بلکه برای حل آن با کمترین هزینه اجتماعی ممکن، یک حرکت ضروری است. □



برای پیش‌بینی وقوع بحران بانکی باید شاخصهای قابل اعتمادی را شناسایی کرده و مراقب تغییرات آنها بود.



معمروفترین شاخصها برای پیش‌بینی بحرانهای بانکی آنهايي است که مستقیماً به سلامت نظام بانکی مربوط هستند.

شاخصهای مکمل، حرفهای زیادی برای گفتن دارند و رفتار متغیرهای کلان اقتصادی در دوره بحران به تنهایی نسبت به دوره قبل متفاوت است. البته پیش‌بینی کامل این‌گونه حوادث صرفاً براساس متغیرهای کلان اقتصادی مشکل است. الگوی پیش‌بینی بحران در کشورهایی که به صادرات مواد اولیه متکی هستند، متفاوت است. شروع مشکلات نظام بانکی در این کشورها معمولاً از طریق بدتر شدن رابطه مبادله - یمنی کاهش قیمت کالاها - به جلوتر می‌افتد به صورتی که هم سودآوری بعضی از صنایع بزرگ را تحت تاثیر قرار می‌دهد و هم درآمد دولت و تقاضای داخلی را کم کرده و سودآوری شرکتها را تهدید می‌کند. در این کشورها نقش رابطه مبادله به عنوان یک شاخص راهنما، پیش‌بینی مشکلات بانکی را نسبتاً ممکن می‌سازد، درحالی که به نظر می‌رسد نوسانات

بانکهای بزرگ از کمکهای قابل توجه دولت برخوردار شدند. مقایسه تجربه‌ها در دوره گذشته نشان می‌دهد که شاخصهایی که در پیش‌بینی بحرانهای وسیع بانکی مفید و قابل استفاده هستند به همان میزان در شناسایی حوادث ضمنی بحرانهای غیرسیستماتیک و سطحی در بخش بانکی موفق نیستند.

صرفنظر از شدت درجه بحران، همواره در تمامی مشکلات بخش بانکی، کاهش بازده، افزایش و سپس کاهش نرخ تورم، کاهش نرخ مبادله موثر وجود داشته است. لیکن به نظر می‌رسد که بحرانهای بانکی اغلب به علت افزایش بیش از حد منابع سرمایه‌گذار در نظام بانکی از طریق جریان ورودی سرمایه خارجی، به جلوتر می‌افتد. یکی از ویژگیهای بارز شروع بحران عبارت است از: رکود در استقراض خارجی بانکها، برعکس، رونق و افزایش سریع و همزمان در مصرف و وام‌دهی بانکها همراه با افزایش نرخ بهره واقعی، غالباً بروز یک حادثه محدودتر را در نظام بانکی به جلوتر می‌اندازد به طوری که وقتی این افزایش به پایان می‌رسد، آنگاه حادثه مذکور اتفاق می‌افتد.

این الگوها بیان می‌کند که علل خارجی معین - بویژه انکاسیون بیش از حد به استقراض خارجی - می‌تواند اثر منفی بحران را به سیستم تقویت کرده و در گسترش بحران سهیم باشد. به هر حال با توجه به رابطه علت و معلولی، علت بروز بحرانها نیز می‌تواند متفاوت باشد: ممکن است خود بحران نظام بانکی موجب بروز یک بحران عظیم خارجی گردد.

تنوع در تجربه کشورها

الگوی رونق - رکود که در بالا توضیح داده شد در همه موارد صادق نیست. برای مثال بحران آسیای شرقی از جنبه‌های مختلفی با بحرانهایی که گریبانگیر بسیاری از کشورهای درحال گذار شده است، تفاوت دارد و همچنین ممکن است تفاوت قابل ملاحظه‌ای با حوادث اخیر بحرانهای بانکی در اروپا، آمریکای لاتین و کشورهای که متکی بر صادرات مواد اولیه هستند، داشته باشد. (مثل بسیاری از کشورهای آفریقای)

درکنار حوادث ضمنی بحرانهای بانکی آسیای شرقی، هم نرخ مبادله موثر واقعی و هم استقراض خارجی بانکها یک چرخه رونق - رکود سریع استثنایی را درست قبل از شروع و طول بحران از خود نشان دادند. در این‌گونه موارد